

# دکتر رابرت پترسون، الهیات خاص، جلسه ۵، تثلیث، آگوستین و شورای قسطنطنیه. خدا یکی است

رابرت پترسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر رابرت ای. پترسون و تدریس او در مورد الهیات به معنای واقعی کلمه یا خدا هستم. این جلسه ۵، تثلیث، آگوستین و شورای قسطنطنیه است. یک خدا وجود دارد

به درس‌های ما در مورد دکتربین خدا یا الهیات به معنای واقعی کلمه خوش آمدید. بیایید قبل از هر کاری دعا کنیم. ای پدر، پسر و روح القدس مهربان، ما در برابر تو سر تعظیم فرود می‌آوریم.

ما اذعان داریم که تنها تو خدا هستی. ما از اینکه جای خود را به عنوان مخلوقات تو گرفته‌ایم، شادمانیم. ما به گناهان خود اعتراف می‌کنیم.

ما مسیح نجات‌دهنده‌مان و روح القدس را که قلب‌های ما را به روی انجیل گشود، ستایش می‌کنیم. ما را برکت ده و نام تو را گرامی بدار. از طریق این سخنرانی‌ها دعا می‌کنیم.

به نام عیسی، آمین. دیروز دو بار اسم سیبلیوس را آوردم. برای لحظه‌ای ذهنم قفل شد.

و به جای اینکه حرف اشتباهی بزنم، اصلاً چیزی نگفتم. فکر کردم شاید شنوندگان به توضیح بیشتری نیاز داشته باشند. و در واقع، احتمالاً شما هم همینطور هستید.

سیبلیوس، همانطور که معلوم شد، و همانطور که اکنون پس از جستجوی آن به یاد می‌آورم، یکی از نمایندگان اصلی سلطنت‌طلبی یا مُدالیسم است، که همانطور که به یاد دارید، تلاشی برای تأکید بر وحدت خداست که در نهایت به آموزه‌های نادرستی منجر شد، با این گفته که بله، پدر، پسر و روح القدس وجود دارند، اما آنها به طور همزمان وجود ندارند، بلکه به طور متوالی در طول تاریخ وجود داشته‌اند. خدای واحد اکنون در دوران عهد عتیق، در انجیل‌ها، در زندگی زمینی عیسی به عنوان پدر ظاهر می‌شود. او به عنوان پسر ظاهر می‌شود، نه دیگر به عنوان پدر.

منظور من از متوالی همین است. بعد از پنطیکاست، خدای واحد فقط به صورت روح القدس ظاهر می‌شود. این یک تعلیم نادرست است زیرا در واقع یک خدا وجود دارد و سه خدا وجود دارند، اما این سه همزمان خدا هستند.

سیبلیوس یک مُدالیست بسیار مشهور است. در واقع، نام دیگر مُدالیسم، سیبیلیانیسم است. ما در حال پایان بررسی خود، اگر بخواهید، اکتشاف تاریخی خود از آموزه تثلیث هستیم و به تاج غرب، یعنی سنت آگوستین، می‌رسیم.

در حالی که شرح آگوستین از ارتدوکسی تثلیثی سراسر مطابق با کتاب مقدس است، تصور او از خدا به عنوان موجودی مطلق، بسیط و تقسیم‌ناپذیر، فراتر از مقولات، پیشینه همیشگی آن را تشکیل می‌دهد. بنابراین برخلاف سنتی که پدر را نقطه شروع خود قرار داده است، یعنی سنت شرقی، او با خود طبیعت الهی شروع می‌کند. این طبیعت یا ذات ساده و تغییرناپذیر است که او ذات را بر جوهر ترجیح می‌دهد، زیرا دومی به موضوعی با صفات اشاره دارد، در حالی که خدا، برای آگوستین، با صفاتش، که همان تثلیث است، یکسان است.

این طبیعت یا ذات ساده و تغییرناپذیر، تثلیث است. آگوستین تأکید کرد که بنابراین، وحدت تثلیث کاملاً در اولویت قرار دارد و هرگونه وابستگی به خدا به شدت رد می‌شود، جایی که هر آنچه که در مورد خدا تأیید می‌شود، به طور مساوی در مورد هر یک از سه شخص نیز تأیید می‌شود، زیرا در همان جوهری که هر یک از آنها را تشکیل می‌دهد، یکی است. پدر نه تنها از نظر الوهیت بزرگتر از پسر نیست، بلکه پدر و پسر با هم بزرگتر از روح القدس نیستند و هیچ یک از این سه شخص از خود تثلیث کوچکتر نیست.

این یک آموزه واقعی از یک شخص، یک خدا در سه شخص، و سه شخص برابر است که خدای واحد را تشکیل می‌دهند. از این تأکید بر وحدت ذات الهی، چندین نتیجه فرعی حاصل می‌شود. اولاً، پدر، پسر و روح القدس سه فرد جداگانه نیستند، همانطور که سه انسان متعلق به یک جنس، یعنی نژاد بشر، نیستند.

بلکه، هر یک از اشخاص الهی، از دیدگاه جوهر، با دیگران یا با خود جوهر الهی یکسان است. به این ترتیب خدا به درستی آنطور که ویکتورینوس او را به عنوان سه‌گانه، سه‌گانه، کلمه‌ای که برای آگوستین تداعی‌کننده‌ی پیوند سه فرد بود، توصیف نکرده است، بلکه به عنوان یک تثلیث توصیف شده است، و می‌توان گفت که اشخاص به طور جداگانه در یکدیگر ساکن یا همذات‌پنداری می‌کنند. ثانیاً، هر آنچه که به ذات الهی به این عنوان تعلق دارد، به طور دقیق زبان، باید به صورت مفرد بیان شود زیرا آن ذات منحصر به فرد است.

همانطور که اعتقادنامه‌ی اخیر آتاناسیوس، که کاملاً آگوستینی است، بیان می‌کند، در حالی که هر یک از اشخاص، نامخلوق، نامتناهی، قادر مطلق، ابدی و غیره هستند، سه نامخلوق، نامتناهی، قادر مطلق، ابدی و غیره وجود ندارد، بلکه یکی است. سوم اینکه، تثلیث دارای یک عمل واحد و غیرقابل تقسیم و یک اراده‌ی واحد است. عملکرد آن جدایی‌ناپذیر است.

در رابطه با نظم مشروط، این سه شخص به عنوان یک اصل عمل می‌کنند و از آنجایی که جدایی‌ناپذیرند، به طور جدایی‌ناپذیری نیز عمل می‌کنند. این یک راست‌اندیشی فوق‌العاده از مردی درخشان است که عاشق خداوند بود. به گفته خودش، جایی که اختلاف طبایع وجود ندارد، اختلاف اراده نیز وجود ندارد.

آگوستین در توضیح این موضوع استدلال می‌کند که تجلیات الهی ثبت شده در عهد عتیق، برخلاف سنت پیشین آباء کلیسا که تمایل داشت آنها را منحصرأ به عنوان ظهور پسر در نظر بگیرد، نباید در نظر گرفته شوند. گاهی اوقات می‌توان آنها را به پسر یا به روح، گاهی به پدر و گاهی به هر سه نسبت داد. گاهی اوقات غیرممکن است که تصمیم بگیریم آنها را به کدام یک از این سه توصیف کنیم.

در نهایت، آگوستین با مشکل آشکاری که نظریه‌اش مطرح می‌کند، مواجه است: به نظر می‌رسد که این نظریه، نقش‌های متعدد سه شخص را از بین می‌برد. پاسخ او این است که اگرچه درست است که پسر، متمایز از پدر متولد شد، رنج کشید و دوباره برخاست، اما به همان اندازه درست است که پدر در تحقق تجسم، مصائب و رستخیز با پسر همکاری کرد.

پسر شایسته بود که آشکار و مرئی شود. به عبارت دیگر، از آنجا که هر یک از اشخاص به شیوه‌ای خاص دارای طبیعت الهی هستند، شایسته است که به هر یک از آنها، در عملکرد بیرونی الوهیت، نقشی را نسبت دهیم که به دلیل منشأ آن، مناسب اوست. این موردی است که متکلمان غربی بعدی آن را تصاحب توصیف کردند.

این ما را به تمایز اشخاص رهنمون می‌شود، که آگوستین آن را ریشه در روابط متقابلشان در ذات الهی می‌داند. در حالی که آنها یکسان هستند و به عنوان یک جوهر الهی در نظر گرفته می‌شوند، پدر به عنوان پدر، متمایز است زیرا پسر را به وجود می‌آورد و پسر به عنوان پسر متمایز است زیرا او زاده شده است. روح القدس، به طور مشابه، از پدر و پسر به همان اندازه که توسط آنها اعطا می‌شود، متمایز است.

او موهبت مشترک آنهاست، نوعی پیوند پدر و پسر، یا به عبارت دیگر عشقی که آنها با هم در قلب‌های ما می‌ریزند. او آن عشق است. پس این سوال مطرح می‌شود که در واقع این سه چیستند.

آگوستین اذعان می‌کند که آنها به طور سنتی به عنوان اشخاص تعیین شده‌اند، اما آشکارا از این اصطلاح ناراضی است. احتمالاً این اصطلاح به او القاکننده‌ی وجود افراد جداگانه بوده است. اگر در نهایت او به پذیرش کاربرد فعلی رضایت می‌دهد، به دلیل ضرورت تأیید تمایز این سه در برابر وجه‌گرایی است.

او گفت فرمول سه شخص نه برای این به کار گرفته شده که بتوان چنین چیزی را گفت، بلکه برای این که از گفتن هیچ چیزی اجتناب شود. و با درک عمیقی از نارسایی زبان بشری. نظریه اثباتی خود او، نظریه اصلی و برای تاریخ تثلیث‌گرایی غربی، نظریه‌ای بسیار مهم بود، مبنی بر اینکه این سه، روابط واقعی یا پایدار هستند.

انگیزه او در تدوین این نظریه، فرار از معضل زیرکانه‌ای بود که منتقدان آریایی مطرح کرده بودند. آنها با تکیه بر طرح ارسطویی دسته‌بندی‌ها، ادعا می‌کردند که تمایز درون الوهیت، اگر تمایزی درون الوهیت وجود داشته باشد، باید تحت مقوله جوهر یا عرض طبقه‌بندی شود. مورد دوم منتهی بود، زیرا خدا هیچ عرضی ندارد.

مورد اول منجر به این نتیجه شد که این سه جوهر مستقل هستند. باید توضیح دهیم که ارسطو، متفکر بزرگ، که به ویژه از طریق توماس آکویناس، بر جایزه دو هفته‌ای خود، الهیات قرون وسطی غرب، تأثیر گذاشت، بین جوهر و اعراض تمایز قائل شد. جوهر این منبر، ذات آن است.

از جوهر منبر، جوهر منبر، چیزی که منبر را به منبر تبدیل می‌کند، بهره می‌برد. عوارض این منبر، شکل دقیق آن، رنگ آن، وزن آن و غیره است، درست است؟ اما یک ماهی از جوهر منبر بهره‌ای نمی‌برد، درست است؟ حتی یک صندلی هم ندارد، و ما می‌توانیم در مورد اینکه دقیقاً چه چیزی دارد بحث کنیم، اما می‌دانید که جوهر یا جوهر چیزی است که برای چیزی ضروری است، و عوارض ضروری نیستند. آنها ویژگی‌هایی هستند که آن جوهر یا جوهر را واجد شرایط می‌کنند.

بله، ما داریم درباره پیشینه درک کاتولیک رومی از مراسم عشای ربانی صحبت می‌کنیم، که یک دگرگونی جوهری است، یعنی تغییر در ذات نان و شراب، به طوری که آنها از نظر معنوی به همان بدن و خون مسیح تبدیل می‌شوند. اعراض، نان و شرابی که در مقابل چشمان ما هستند و ما آنها را لمس و مصرف می‌کنیم، تغییر نمی‌کنند، بلکه به طور معجزه‌آسا و نامرئی، ذات، به اصطلاح، ماده، تغییر می‌کند. این دکترین کاتولیک رومی است که من آن را تأیید نمی‌کنم، اما فقط تمایز ارسطویی بین ذات یا جوهر و اعراض را توضیح می‌دهم.

وایلی-آریایی‌ها فکر می‌کردند که در این ماجرا، ارتدکس‌ها را به چالش کشیده‌اند. اگر این اشخاص، اگر پدر، پسر و روح‌القدس وجود دارند، باید یا جوهر باشند یا عرض. همین.

تصادف نمی‌تواند وجود داشته باشد. خدا تصادف ندارد. او خداست.

اگر بگویید که آنها جوهر هستند، به این نتیجه می‌رسیم که سه جوهر مستقل وجود دارد که برای آریایی‌ها مانند سه‌خدایی، چندخدایی و خدایان متعدد به نظر می‌رسد. آگوستین هر دو نظریه خودمختاری را رد می‌کند.

و خاطرنشان می‌کند که مفهوم رابطه هنوز پابرجاست. او در ادامه ادعا می‌کند که این سه رابطه، به اندازه عوامل زایش، زاده شدن و ادامه یافتن، یا اعطا شدن در ذات الهی که آنها را به وجود آورده، واقعی و ابدی هستند.

بنابراین، پدر، پسر و روح القدس به این معنا رابطه دارند که هر یک از آنها هر چه که باشد، با یکی یا هر دوی آنها در ارتباط است. هیچ یک از آنها فرد جداگانه‌ای نیست. آنها بخشی از وحدت سه‌گانه الوهیت هستند.

برای انسان‌های مدرن، مگر اینکه در فلسفه فنی آموزش دیده باشند، مفهوم روابط، بالا، راست، بزرگتر و غیره، به عنوان داشتن یک جوهر واقعی عجیب به نظر می‌رسد، اگرچه آنها معمولاً آماده‌اند تا عینیت آنها را در نظر بگیرند، یعنی اینکه آنها به خودی خود مستقل از ناظر وجود دارند. برای آگوستین، این مفهوم آشناتر بود، زیرا هم فلوطین و هم پورفیری آن را آموخته بودند. مزیت این نظریه از دیدگاه او این بود که با قادر ساختن او به صحبت معنادار در مورد خدا در سطح زبانی جدید، امکان تأیید همزمان وحدت و کثرت الوهیت را بدون افتادن در دام تناقض فراهم می‌کرد.

سوم، آگوستین همیشه در توضیح اینکه جریان روح چیست یا در چه مواردی با نسل پسر متفاوت است سردرگم بود. با این حال، او مطمئن بود که روح، عشق متقابل پدر و پسر است، پیوندی هم‌ذات‌پندارانه که آنها را متحد می‌کند. بنابراین، آموزه‌ی ثابت او این بود که او، همانطور که خودش می‌گفت، روح هر دو است.

روح القدس روح یکی از آنها نیست، بلکه روح هر دو است. روح القدس اینطور نیست. بنابراین، او معتقد بود که روح القدس، رستگاری آشکار کتاب مقدس است.

بنابراین، در رابطه با روح القدس، پدر و پسر یک اصل واحد را تشکیل می‌دهند، و از آنجا که رابطه هر دو با او یکسان است، و در جایی که هیچ تفاوتی در رابطه وجود ندارد، عملکرد آنها جدایی‌ناپذیر است، ناگزیر چنین است. از این رو، آگوستین، صریح‌تر از هر یک از پدران غربی پیش از خود، آموزه حرکت مضاعف روح از پدر چیزی بود که شرق را از filioque، filio، son، quae، و بند مهم، به لاتین غرب جدا می‌کرد.

شرق آن را رد کرد. به یاد داشته باشید، تأکید آن بر نقطه شروع و تأکید بر پدر به عنوان الوهیت است. من نمی‌گویم که پدران شرقی یا غربی غیرمتعارف هستند.

من می‌گویم که آنها این کار را به طور متفاوتی انجام دادند. او در پاسخ به این ایراد که چون پسر و روح هر دو از پدر سرچشمه می‌گیرند، پس باید دو پسر وجود داشته باشد، اظهار داشت: پسر از پدر است، روح نیز از پدر است، اما اولی مولود است و دومی از او ناشی می‌شود. بنابراین اولی پسر پدر است که از او زاده شده است، اما دومی روح پدر و پسر است، زیرا از هر دو ناشی می‌شود.

پدر، آغازگر جریان روح القدس است، زیرا چنین پسری را به وجود آورده است، و با به وجود آوردن او، او را به منبعی تبدیل کرده که روح القدس از آن سرچشمه می‌گیرد. نکته این است که از آنجایی که پدر تمام داشته‌های خود را به پسر داده است، به او قدرت عطای روح القدس را نیز داده است. او به ما هشدار می‌دهد که نباید استنباط شود که بنابراین، روح القدس دو منبع یا اصل دارد.

برعکس، عمل پدر و پسر در اعطای روح القدس مشترک است، همانطور که عمل هر سه شخص در خلقت نیز مشترک است. علاوه بر این، علیرغم این دوگانگی، پدر همچنان منبع اصلی است، زیرا پسر از اوست که

توانایی اعطای روح القدس را کسب می‌کند. ما این نوع چیزها را با صحبت در مورد شخص اول، دوم و سوم ادامه می‌دهیم.

، ما وحدت را تأیید می‌کنیم، ما برابری را تأیید می‌کنیم، اما به نوعی به پدر در تثلیث مقدس اولویت می‌دهیم همانطور که به نظر من کتاب مقدس این کار را می‌کند، همانطور که خواهیم دید. در نهایت به چیزی می‌رسیم که احتمالاً اصیل‌ترین سهم آگوستین در الهیات تثلیثی است، یعنی استفاده او از قیاس‌هایی که از ساختار روح انسان گرفته شده‌اند. باید توجه داشت که عملکرد اینها چندان به اثبات تثلیث بودن خدا محدود نمی‌شود.

از نظر او، وحی تضمین کافی در این مورد ارائه می‌دهد، تا درک ما را از راز وحدت مطلق و در عین حال تمایز واقعی این سه عمیق‌تر کند. به طور دقیق، طبق نظر آگوستین، بقایای تثلیث در همه جا وجود دارد، زیرا تا آنجا که موجودات وجود دارند، با مشارکت در ایده‌های خدا وجود دارند. از این رو، هر چیزی باید، هر چند ضعیف، تثلیثی را که آن را خلق کرده است، منعکس کند.

با این حال، برای تصویر واقعی آن، انسان باید در درجه اول به خودش نگاه کند. زیرا کتاب مقدس خدا را اینگونه معرفی می‌کند که می‌گوید، بیایید ما، یعنی آن سه نفر، انسان را به صورت و شبیه خود بسازیم. حتی انسان بیرونی، یعنی انسانی که در طبیعت محسوس خود در نظر گرفته می‌شود و حواسش بر او غالب است، نوعی شباهت به تثلیث ارائه می‌دهد.

، برای مثال، فرآیند ادراک، سه عنصر متمایز را به بار می‌آورد که در عین حال کاملاً متحد هستند و از بین آنها اولی به یک معنا دومی را به وجود می‌آورد، در حالی که سومی دو عنصر دیگر را به هم پیوند می‌دهد. این سه عنصر عبارتند از: شیء خارجی، بازنمایی محسوس ذهن از آن، و قصد یا عمل تمرکز ذهن. باز هم، وقتی شیء خارجی حذف می‌شود، ما یک تثلیث دوم داریم که بسیار برتر است زیرا کاملاً در ذهن قرار دارد و بنابراین از یک جوهر واحد تشکیل شده است.

این برداشت حافظه، تصویر حافظه درونی و نیت یا تنظیم اراده است. با این حال، برای تصویر واقعی از الوهیت سه‌گانه، باید به انسان درونی یا روح نگاه کنیم. و در انسان درونی، در طبیعت عقلانی یا انسانی او، که والاترین و خداگونه‌ترین بخش اوست.

اغلب فرض بر این بوده است که قیاس تثلیثی اصلی آگوستین در کتاب «درباره تثلیث»، در مورد تثلیث، با تحلیل او از ایده عشق، نقطه شروع او در گفته یوحنا مبنی بر اینکه خدا عشق است، در معشوق، معشوق، و عشقی که پدر، پسر و روح را متحد می‌کند، یا تلاش می‌کند آنها را متحد کند، آشکار می‌شود. با این حال، او ضمن توضیح این قیاس، خود معتقد است که این تنها گامی اولیه به سوی درک ما از تثلیث، در بهترین حالت نگاهی گذرا به آن، است. بحث او در مورد آن کاملاً مختصر است و چیزی بیش از گذار به چیزی که او آن را قیاس بسیار مهم خود می‌داند، مبتنی بر انسان درونی، نیست.

یعنی، فعالیت ذهن که معطوف به خودش، یا بهتر است بگوییم، معطوف به خداست. این تشبیه در تمام عمر او را مجذوب خود کرد، به طوری که در آثار اولیه‌اش مانند اعترافات، او را در حال تأمل در مورد سه‌گانه بودن، دانستن و اراده کردن می‌بینیم. در کتاب «درباره تثلیث»، او آن را به تفصیل در سه مرحله متوالی شرح می‌دهد که سه‌گانه‌های حاصل عبارتند از: الف) ذهن، شناخت آن از خود و عشق به خود، ب) حافظه، یا به عبارت صحیح‌تر، شناخت پنهان ذهن از خود، فهم، یعنی درک خود در پرتو عقل ابدی و اراده یا عشق به خود که این فرآیند خودشناسی به وسیله آن به حرکت در می‌آید، و ج) ذهن به عنوان به یاد آورنده، شناسنده و دوست‌دار خود خدا.

هر یک از این‌ها، به درجات مختلف، سه عنصر واقعی را آشکار می‌کنند که طبق شخصیت متافیزیکی آگوستین، هماهنگ و بنابراین برابر و در عین حال، اساساً یکی هستند. هر یک از آن‌ها بر روابط متقابل اشخاص الهی پرتو می‌افکند. با این حال، آخرین مورد از این سه قیاس، مورد رضایت‌بخش‌تری برای آگوستین است.

سه عاملی که در دومی آشکار می‌شوند، نه سه زندگی، بلکه یک زندگی، نه سه ذهن، بلکه یک ذهن هستند و در نتیجه نه سه جوهر، بلکه یک جوهر. اما او استدلال می‌کند که تنها زمانی که ذهن با تمام قدرت خود بر یادآوری، درک و عشق به خالق خود متمرکز شده باشد، تصویری که از او دارد، که به دلیل گناه فاسد شده است، می‌تواند به طور کامل بازسازی شود. آگوستین در حالی که به تفصیل در مورد این قیاس‌ها صحبت می‌کند و اهمیت روشنگرانه آنها را شرح می‌دهد، هیچ توهمی در مورد محدودیت‌های عظیم آنها ندارد.

در وهله اول، تصویر خدا در ذهن انسان در هر صورت تصویری دور و ناقص است، در واقع یک شباهت است، اما تصویری بسیار دور. تصویر در خورشید چیزی است و در آینه چیز دیگری. ثانیاً، در حالی که طبیعت عقلانی انسان تثلیث‌های ذکر شده در بالا را نشان می‌دهد، آنها به هیچ وجه با وجود او به گونه‌ای که تثلیث الهی ذات الوهیت را تشکیل می‌دهد، یکسان نیستند.

وای! اگر این برایتان گیج‌کننده است، به جمع انسان‌ها خوش آمدید. به دسته‌ی غیرنبوغ خوش آمدید. وای آن‌ها نشان‌دهنده‌ی توانایی‌ها یا ویژگی‌هایی هستند که انسان از آن‌ها برخوردار است، در حالی که ذات الهی کاملاً ساده است.

این یکی غیرقابل تقسیم است. ثالثاً، به عنوان نتیجه‌ای از این، در حالی که حافظه، فهم و اراده بزرگترین بازتاب تثلیثی او در ذهن انسان هستند، در حالی که حافظه، فهم و اراده جداگانه عمل می‌کنند، این سه شخص به طور متقابل با هم مشترک هستند و اعمال آنها یکی و غیرقابل تقسیم است. در نهایت، در حالی که در الوهیت، سه عضو تثلیث شخص هستند، در ذهن انسان چنین نیستند.

تصویر تثلیث یک شخص است، اما خود تثلیث اعلی سه شخص است، که وقتی کسی تأمل می‌کند که با این وجود، این سه به طور جدایی‌ناپذیرتری از تثلیث در ذهن، یکی هستند، یک پارادوکس به نظر می‌رسد. این اختلاف بین تصویر و خود تثلیث صرفاً این واقعیت را به ما یادآوری می‌کند که رسول به ما گفته است که در اینجا بر روی زمین، ما، نقل قول، در یک آینه تاریک می‌بینیم. پس از آن، و تنها پس از آن، رو در رو خواهیم دید.

وای! کار آگوستین در مورد آن قیاس‌ها به دلیل تیزی و خلاقیتش، علاوه بر الهیات، در زمینه‌های مختلف دیگری نیز مورد احترام و مطالعه قرار گرفته است. اما در نهایت، به نظر می‌رسد که هیچ قیاسی واقعاً خوب کار نمی‌کند. او این را می‌پذیرد.

او خودش هم به این موضوع اعتراف می‌کند. اما این بزرگترین دستاورد او بود. شورای قسطنطنیه، اعتقادنامه معروف نیکیه - قسطنطنیه را تدوین کرد که اغلب به آن اعتقادنامه نیکیه می‌گویند.

اعتقادنامه نیکیه مربوط به سال ۳۲۵ میلادی، در سال ۳۸۱ در قسطنطنیه تصحیح و تکمیل شد. اعتقادنامه نیکیه - قسطنطنیه، بخش عمده‌ای از پیشرفت پدر در درک تثلیث را خلاصه می‌کند. این اعتقادنامه در اینجا آمده است.

من ترجمه‌ای را نقل می‌کنم که در کتاب فوق‌العاده‌ی رابرت لیتِم درباره‌ی تثلیث مقدس آمده است. و او نیز به «نوبه‌ی خود از آر. پی. سی. هانسون در کتاب «جستجوی آموزه‌ی مسیحی خدا، مناقشه‌ی آریان، ۳۱۸-۳۸۱» که در سال ۱۹۸۸ نوشته شده، نام می‌برد. این اعتقادنامه‌ی نیکیه است که با توجه به شورای پدر در قسطنطنیه، به‌روزرسانی و تکمیل شده است.

ما ایمان داریم به خدای واحد، پدر قادر مطلق، خالق آسمان و زمین، و همه چیزهای مرئی و نامرئی، و به خداوند واحد، عیسی مسیح، پسر خدا، یگانه مولود، مولود از پدر پیش از همه اعصار، نور از نور، خدای حقیقی از خدای حقیقی، مولود نه ساخته شده، هم ذات با پدر، که از طریق او همه چیز به وجود آمد، که برای ما آدمیان و برای نجات ما از آسمان، از آسمان‌ها فرود آمد، و به وسیله روح القدس و مریم باکره مجسم شد، و انسان شد، و برای ما در زمان پنطیوس پیلاتس مصلوب شد، و رنج کشید، و دفن شد، و در روز سوم مطابق کتاب مقدس برخاست، و به آسمان‌ها صعود کرد، و در دست راست پدر نشست است، و دوباره با جلال خواهد آمد تا زندگان و مردگان را داوری کند، و پادشاهی او را پایانی نخواهد بود. و ما ایمان داریم به روح القدس، خداوند و حیات‌بخش، که از پدر صادر می‌شود، که با پدر و پسر پرستیده و جلال داده می‌شود، که توسط پیامبران سخن گفته‌اند، و در یک کلیسای مقدس، جامع و رسولی، به یک تعمیم برای آموزش گناهان اعتراف می‌کنیم. ما منتظر رستاخیز مردگان و حیات عصر آینده هستیم.

آمین. با چند نکته بحث را به پایان می‌بریم. خدا یک وجود است که همیشه به صورت سه شخص وجود داشته است: پدر، پسر و روح القدس.

خدا قابل تقسیم نیست، که یکی از جنبه‌های بساطت الهی است. بنابراین، هر شخص کاملاً خداست و کل خدا در هر شخص وجود دارد. پدر، پسر و روح القدس از یک ذات الهی هستند.

آنها هم‌ذات هستند. وقتی پدران کلیسا از زبان مبدأ استفاده می‌کنند، پدر، پسر را که یگانه مولود است، به وجود می‌آورد. روح از پدر و پسر صادر می‌شود یا فرستاده می‌شود.

آنها تعلیم نمی‌دهند که اشخاص تثلیث، موجوداتی آفریده شده هستند. در عوض، این عبارت به روابط ابدی بین اشخاص اشاره دارد. خدا همیشه پدر بوده است.

پسر همیشه پسر پدر بوده است. روح القدس همیشه از پدر و پسر صادر شده است. روابط بین این دو شخص ابدی است.

خدا همیشه پدر، پسر و روح القدس بوده است. خدای دیگری وجود ندارد. نکته قابل توجه این است که اعتقادنامه، آموزه‌های کلیسا در مورد روح القدس را روشن می‌کند.

وقتی گفته می‌شود که روح القدس از طریق انبیا سخن گفته است، شخصیت او را تعلیم می‌دهد. فقط یک شخص، نه یک نیروی غیرشخصی، می‌تواند سخن بگوید و این کاری است که روح القدس انجام داده است. اعتقادنامه همچنین الوهیت روح القدس را تعلیم می‌دهد.

اولاً، او را با نام الهی، یعنی خداوند، می‌نامد. ثانیاً، وقتی می‌گوید روح القدس به همراه پدر و پسر پرستش و جلال داده می‌شود، پرستش را که شایسته‌ی خداست، تنها به او نسبت می‌دهد. ثالثاً، اعمال الهی خلقت و رستگاری را به روح نسبت می‌دهد.

وقتی گفته می‌شود، او حیات‌بخش است، کسی که به خلقت حیات مادی و به رستگاری حیات معنوی می‌بخشد. بررسی تاریخی الهیاتی خود در مورد تثلیث را دوباره با سنت آگوستین، برجسته‌ترین متکلم کلیسای اولیه، که توسعه مسیحیت غربی را شکل داد، به پایان می‌رسانیم. او بیشتر به خاطر اعترافات، شهر خدا و درباره تثلیث شناخته می‌شود.

در آخرین مورد، او بین استفاده و لذت تمایز قائل می‌شود. ما باید از چیزهایی که خدا به ما می‌دهد به عنوان وسیله‌ای برای جلال دادن او استفاده کنیم یا به کار ببریم. اما لذت بردن فقط به خدا مربوط می‌شود.

ما نباید از او به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به هدف دیگری استفاده کنیم، زیرا او والاترین هدف است. در عوض، ما باید از او لذت ببریم و با عشق ورزیدن و خدمت به او، حتی در استفاده از چیزهای خوب دیگر، در او به کمال برسیم. نقل قول آگوستین از «درباره آموزه‌های مسیحی»، «در باب دکترین»، که یک نقل قول است، او قبل از گرویدن به مسیحیت، معلم بلاغت بود و از این کار توبه کرد.

«او گفت که به وکلای غیراخلاقی ابزاری برای فریب مردم داده است. اما در کتاب «درباره آموزه‌های مسیحی او خلاصه‌ای از اعتقاد کلیسای کاتولیک کوچک، کلیسای جهانی قبل از سال ۴۰۰ میلادی، ارائه می‌دهد و نه تنها این، بلکه او در مورد هرمنوتیک بسیار مفید صحبت می‌کند، و سپس با استفاده از تجربه عالی خود به عنوان معلم بلاغت، بخشی را نیز در مورد خطابه ارائه می‌دهد. این یک اثر کوچک جذاب است.

در اینجا نقل قولی از کتاب «درباره آموزه‌های مسیحی» آمده است. بنابراین، اشیاء حقیقی لذت، پدر و پسر و روح القدس هستند که در عین حال تثلیث هستند، یکی برتر از همه و مشترک برای همه کسانی که از او لذت می‌برند. تثلیث، خدای واحد، که همه چیز از اوست، به واسطه اوست، و در اوست که همه چیز وجود دارد.

بنابراین، پدر و پسر و روح القدس، و هر یک از اینها به تنهایی خدا هستند، و در عین حال، همه آنها یک خدا هستند، و هر یک از آنها به تنهایی یک جوهر کامل هستند، و در عین حال همه آنها یک جوهر هستند. پدر نه پسر است و نه روح القدس. پسر نه پدر است و نه روح القدس.

روح القدس نه پدر است و نه پسر، بلکه پدر فقط پدر است. پسر فقط پسر است و روح القدس فقط روح القدس. هر سه از یک ابدیت، یک تغییرناپذیری، یک عظمت و یک قدرت برخوردارند که فقط می‌توانیم در مورد آنها بگوییم، آمین.

خوب است که چند نابغه در کنارمان داشته باشیم، اینطور نیست؟ پولس در اول قرن‌تین ۱ می‌گوید، در کلیسا به اطرافتان نگاه کنید، افراد ثروتمند زیادی وجود ندارند، افراد واقعاً باهوش زیادی هم نیستند. خدا عناصر فقیر این دنیا را برای جلال دادن به خود انتخاب کرد تا ما فقط در خداوند جلال یابیم، نه در قدرت یا ثروت یا حکمت انسان، همانطور که او در این مورد از ارمیا نقل قول می‌کند. کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که خدای زنده و حقیقی سه‌گانه است.

همانطور که معنای این را بررسی می‌کنیم، هفت گزاره را بررسی خواهیم کرد. یک خدا وجود دارد، شماره یک. شماره دو، پدر خداست.

سوم، پسر خداست. چهارم، روح خداست. پنجم، پدر، پسر و روح القدس جدایی‌ناپذیر اما متمایز هستند.

شش، پدر، پسر و روح القدس در یکدیگر ساکن هستند. هفت، پدر، پسر و روح القدس در وحدت و برابری وجود دارند. اگرچه کتاب مقدس یک آموزه کامل از تثلیث به ما ارائه نمی‌دهد، اما وقتی این هفت جمله را کنار هم قرار می‌دهید، می‌توانیم بگوییم که آنها ما را به آن جهت هدایت می‌کنند.

اولاً، یک خدا وجود دارد. هر دو عهد به طور یکسان به توحید، یعنی اعتقاد به وجود تنها یک خدا، اعتراف می‌کنند. تثنیه ۶:۴ و ۵. موسی نوشت، این فرمان، تثنیه ۱:۶، فرایض و احکامی است که خداوند، خدای شما به من امر فرمود تا به شما بیاموزم، تا آنها را در سرزمینی که برای تصرف آن به آن می‌روید، انجام دهید، تا شما و پسران و پسر پسران، با نگاه داشتن تمام فرایض و احکام او که من در تمام روزهای زندگی‌تان به شما امر می‌کنم، از خداوند، خدای خود بترسید، و تا روزهای شما طولانی شود.

پس ای اسرائیل، بشنو و در انجام آنها دقت کن تا برایت خوب باشد و زیاده‌روی نکنی، چنانکه یهوه خدای پدرانت در سرزمینی که شیر و عسل جاری است به تو وعده داده است. تثنیه ۶، ۴. بشنو ای اسرائیل، یهوه خدای ما، یهوه واحد است. یهوه خدای خود را با تمام قلب و تمام جان و تمام توان خود دوست مدار.

این سخنانی که امروز به تو امر می‌کنم، باید بر دل تو باشد. آنها را به فرزندان با دقت بیاموز، و هنگام نشستن در خانه، رفتن به راه، خوابیدن و برخاستن از آنها سخن بگو. آنها را به عنوان نشانه‌ای بر دست خود ببند.

یهودیت ارتدکس این آیه را به معنای واقعی کلمه می‌گیرد، و شما باید، آنها مانند پیشانی‌بند بین چشمان شما باشند. شما باید آنها را بر روی چارچوب در خانه خود و بر دروازه‌های خود بنویسید. البته معنی آن این است که کتب مقدس نه تنها باید اعتراف شوند، بلکه باید در مقابل فرزندان، نوه‌ها و غیره زندگی شوند.

در واقع، تثنیه ۶:۴ و ۵ متن بنیادی ماست. متونی مانند این، پایه و اساس آموزه تثلیث در عهد جدید را بنا می‌نهند. گوش کن، اسرائیل، خداوند، خدای ما، خداوند واحد است.

تثنیه ۶، اگرچه این متن بر انحصار خداوند تمرکز دارد، اما به وحدت او نیز اشاره دارد. خداوند در بلاها و خروج، با خدایان مصر مقابله کرده و آنها را شکست داده است. اکنون از طریق موسی، او از بنی اسرائیل می‌خواهد که علناً اذعان کنند که او، یعنی خدا، متعلق به آنهاست.

پیش از این، موسی در تثنیه ۴:۳۵ یگانگی خدا را اعلام کرده بود. این به شما نشان داده شد تا بدانید که خداوند خداست. غیر از او کسی نیست، تثنیه ۴:۳۵.

در بحبوحه شرک شایع در خاور نزدیک باستان، در بحبوحه شرک شایع در خاور نزدیک باستان، موسی با قدرت به یگانگی خدا اعتراف می‌کند. علیرغم ادعاهای کنعانیان که بعل را می‌پرستند، مصریان که آمون-رع را می‌پرستند و بابلی‌ها که به مردوک وفادارند، تنها خدای اسرائیل خداست. خدای دیگری وجود ندارد.

اسرائیل تنها به خداوند ایمان دارد، تثنیه ۶:۴ و ۵. اسرائیل نه تنها باید به توحید اعتراف کند، بلکه باید واقعاً به آن ایمان داشته باشد و آن را به کار گیرد. «خداوند، خدای خود را با تمام قلب، با تمام جان و با تمام قدرت خود دوست مدار.» آیه ۵. قوم خدا باید او را با تمام وجود و تمام داشته‌هایشان دوست داشته باشند، و باید کلام خدا را گرامی بدارند و آنها را در زندگی روزمره به فرزندان خود منتقل کنند، آیات ۶ و ۷. یعقوب ۲:۱۴ تا لوثر با یعقوب مشکل داشت، و در صحبت‌هایش سر میز غذا، که به شکل کاملاً قابل اعتمادی به ما ۲۶. نرسیده است، او و کیتی مجبور بودند دانش آموزان را برای کمک به پرداخت صورتحساب‌ها به خانه ببرند، و آنها دور میز جمع می‌شدند، و او به آنها فخر می‌فروخت.

اولاف می‌زد و داستان تعریف می‌کرد و از این قبیل چیزها، و آنها سخنان او را به عنوان مرواریدهای حکمت می‌پذیرفتند، و مرواریدهایی هم در میان آنها بود، اما وقتی می‌گفت گاهی اوقات احساس می‌کند جیمی را به آتش می‌اندازد، این جزو مرواریدهای حکمت نیست. در حقیقت، او هرگز یعقوب را از مجموعه کتب مقدس خارج نکرد، اما آن را در انتهای عهد جدید قرار داد زیرا در آن کمتر از مسیح صحبت شده بود، و این اصل الهیاتی فراگیر او بود، به خصوص توجیه از طریق ایمان که یک اصل الهیاتی، یک اصل اخلاقی، یک اصل هرمنوتیکی، حتی یک اصل شرعی بود. یعقوب کنار گذاشته نشد، اما در اواخر [کتاب مقدس] قرار داده شد.

کالوین، که لوثر را رسول اصلاحات می‌دانست، بسیار خب، و به ندرت در تفسیر خود بر یعقوب ۲ علیه او صحبت می‌کرد، می‌گوید، در حالی که برخی با این متن مشکل دارند، او می‌گوید من با نام بردن از لوثر مشکل ندارم. اگر به کاربرد زبان توجه کنیم، یافتن ناهماهنگی دشوار نیست. کالوین دقیقاً درست می‌گوید.

در واقع، پولس گاهی اوقات از این کلمات به شیوه‌ای مشابه استفاده می‌کند، اما معمولاً این درست نیست بنابراین، در حالی که معمولاً در نوشته‌های پولس، ایمان به معنای اعتماد قلبی به عیسی به عنوان خداوند و نجات‌دهنده است، در یعقوب ۲:۱۴ تا ۲۶، پیستیس یا ایمان به معنای اقرار به ایمان است. اگر مردی بگوید که ایمان دارد و کلامی نگوید، آیا آن ایمان می‌تواند او را نجات دهد؟ نه، نه.

شیاطین، آنها به وحدانیت خدا اعتراف می‌کنند، شیاطین می‌گویند شما، که آغاز آن از تثنیه ۴:۶ و ۵، ۶، ۴ می‌آید. این ایمان واقعی نیست؛ این یک حرفه است. و در حالی که گاهی اوقات در پولس، به ویژه با نگاه به عادل شمردگی از ابتدای رابطه فرد با خدا، اعمال مانند پارچه‌های کثیفی هستند که در برابر خدا قرار می‌گیرند تا او ما را بپذیرد. نه تنها در پولس، بلکه او تعلیم می‌دهد که گاهی اوقات نیز مؤثر است.

در واقع، در افسسیان ۲:۱۰، پس از آیات ۸ و ۹، که بر ایمان تنها و فیض تنها تأکید دارد، و در تیطس، که همین را می‌گوید، فیض تنها، ایمان تنها، اعمال، اعمال، اعمال به عنوان گواه ایمان واقعی مهم هستند. در یعقوب ۲، اعمال، اعمالی هستند که اعتبار اعتراف به ایمان را نشان می‌دهند. این جمله خوبی است، ایمان خود را بدون اعمال به من نشان بده و من اعتبار اعتراف به ایمان خود را به تو نشان خواهم داد.

من ایمانم را با اعمالم به شما نشان خواهم داد. راحاب، مانند ابراهیم، و به طرز شرم‌آوری برای یهودیان نمونه‌هایی از افرادی هستند که نه تنها به یهوه ایمان دارند، راحاب، بله، بلکه زندگی خود را با نشان دادن زندگی خود نشان می‌دهند و به حرفه خود اعتبار می‌بخشند. حتی کلمه «توجیه» در یعقوب به طور متفاوتی استفاده شده است.

این بیشتر با کاربرد عهد عتیق مطابقت دارد، که برای من، به عنوان یک نویسنده و رساله‌نویس یهودی-مسیحی اولیه، منطقی به نظر می‌رسد. در حالی که برای پولس، توجیه معمولاً آغاز نجات را در نظر می‌گیرد یعقوب آن را در پایان می‌بیند، و خدا قوم خود را که به لطف و از طریق ایمان نجات یافته‌اند، اما آن را با اعمال تأییدکننده خود نشان داده‌اند، تضمین، توجیه می‌کند. در هر صورت، یعقوب خطاب به مسیحیان یهودی می‌نویسد که می‌دانند وحدت خدا یک اصل اساسی یهودیت است.

کتاب یعقوب تأکید می‌کند که خدا یکی است، اما همچنین اشاره می‌کند که صرفاً اعتراف به این حقیقت حیاتی کافی نیست. لازم است، شرطی لازم اما ناکافی است. یعقوب خاطر نشان می‌کند که حتی شیاطین نیز می‌دانند که فقط یک خدا وجود دارد، و مطمئناً برای نجات به عیسی مسیح اعتماد نمی‌کنند.

با این وجود، آن متن در متن خود، اعترافی از عهد جدید است که با عهد عتیق هماهنگ است مبنی بر اینکه خدا یکی است. همانطور که ما در بررسی الهیات تاریخی خود انجام دادیم، همیشه کلیسا را دیدیم، نقطه شروع وحدت خدا بود. سه‌خدایی هیچ گزینه‌ای نبود.

غیرممکن بود. مشکل، تطبیق پرستش عیسی و حتی روح القدس با اعتراف به وحدت خدا بود. اینطور نبود؛ کلیسا وسوسه نمی‌شد که بگوید، خب، حتماً سه خدا یا دو یا سه خدا وجود دارد.

نه، غیرممکن است. قبل از اینکه کمی استراحت کنیم، یک متن دیگر هم داریم. پولس در اول تیموتائوس ۲:۵ و ۶ تأکید می‌کند که یک خدا و یک واسطه بین خدا و بشریت وجود دارد، انسانی به نام عیسی مسیح که خود را به عنوان فدییه برای همه داد.

اول تیموتائوس ۲، ۵ و ۶. پولس وحدت خدا را هماهنگ با آموزه‌های عهد عتیق اعلام می‌کند. تثنیه ۴:۳۵ تثنیه ۶:۴، همانطور که دیدیم. سپس او به آن می‌افزاید و عیسی را به عنوان تنها واسطه بین خدا و مردم معرفی می‌کند.

خدای زنده و حقیقی خود را در پسرش که همه مؤمنان را نجات می‌دهد، آشکار می‌کند. او خود را به عنوان فدییه برای همه فدا کرد. کلیسا ضمن تأیید وحدت خدا، معتقد است که در ذات الهی سه شخص وجود دارد. پدر، پسر و روح القدس.

کلیسا در مخالفت با وجه‌گرایی (مودالیسم) می‌آموزد که اینها فقط سه تجلی از وجود او نیستند، بلکه پدر و روح القدس همزمان خدا هستند، نه به ترتیب. آیا می‌توانیم در مورد سه وجه صحبت کنیم؟ بله، اما این سه وجه، خدا را تشکیل می‌دهند. آنها صرفاً خدا را آشکار نمی‌کنند.

یادم می‌آید که یک بیانیه اعتقادی کلیسا را در وب‌سایتشان خواندم که می‌گفت خدا به عنوان پدر، پسر و روح القدس وجود دارد که خدا را آشکار می‌کنند. فکر نمی‌کنم آنها وجه‌گرا بودند. اما این یک بیانیه وجه‌گرا است.

می‌توانست باشد. آنها باید می‌گفتند، خدا کیست و چه کسی خدا را آشکار می‌کند، چیزی شبیه به این. بنابراین، ما به اولین مورد از هفت گزاره خود پرداختیم تا آموزه‌ای از ابدیت را از کتاب مقدس بسازیم.

یک خدا وجود دارد. دفعه بعد، خواهیم دید که در واقع پدر، خدا و پسر و روح القدس است.

من دکتر رابرت ای. پترسون و تدریس او در مورد الهیات به معنای واقعی کلمه یا خدا هستم. این جلسه ۵. تثلیث، آگوستین و شورای قسطنطنیه است. خدا یکی است.